

نطق رومکووسکی (رئیس شورای یهودیان در گتو لودز) در هنگام اخراج کودکان از گتو لودز – 4 سپتامبر 1942

... ضربه سنگینی بر سر گتو فرود آمد. از گتو عزیزترین چیزش را درخواست می کنند - کودکان و پیرانش را. من از خود فرزندی ندارم و بنابراین بهترین سال های عمرم را به کودکان اختصاص داده ام، آنها همه زندگی من بوده اند. هیچگاه تصور نمی کردم که دستان من مجبور شوند که قربانی را بر روی مذبح قرار دهند. اینک در دوران پیریم مجبورم که دستانم را دراز کرده و التماس کنم: "برادران و خواهرانم، آنها را به من بسپارید! مادران و پدران، فرزندانان را به من بدهید..." (در این لحظه صدای گریه های دلخراش در جمع شنیده می شود)... دیروز به من دستور دادند که بیش از 20 هزار نفر از یهودیان گتو را بفرستم، اگر نه آنها (نازی ها) خودشان اینکار را خواهند کرد. این سوال مطرح شد که آیا ما باید این امر را قبول کرده و خودمان اینکار را انجام دهیم، یا اینکه آن را به دست دیگران بسپاریم؟ ولی به دلیل اینکه اقدامات ما بر اساس "چه تعدادی را می توان نجات داد؟" بود و نه بر اساس "چه تعدادی از دست خواهند رفت" من و همکاران بسیار نزدیکم به این نتیجه رسیدیم که هر چقدر هم که این امر دشوار باشد، ما باید خودمان انجام آن را به عهده بگیریم. من چاره ای ندارم جز اینکه این عمل جراحی خونبار را انجام دهم، من ناگزیرم که بعضی از اعضای این بدن را قطع کنم تا خود بدن را نجات دهم! من مجبورم که کودکان را (به دست آنها) بسپارم، اگر نه خدای ناکرده شاید بقیه را هم ببرند...

(صدای فریاد و ناله)

امروز هیچ دلداری و تسلی برای شما ندارم. نیامده ام که شما را آرام کنم و دلداری بدهم، آمده ام تا دردها و رنج هایتان را بیان کنم. مانند چپاولگری آمده ام تا عزیزترین هایتان را ببرم. تمامی تلاش خود را به کار گرفتم تا این امر دردناک انجام نشود. همین دیروز دستور ثبت کودکان در سنین نه ساله را دادم، می خواستم حداقل بچه های 9 تا 10 ساله را نجات دهم. ولی آنها حاضر به چشم پوشی نبودند. فقط توانستم یک کار را انجام بدهم، و آن نجات بچه های ده سال به بالا میباشد. این تنها تسلی ما در حین درد و غم بسیار است.

افراد بسیاری در گتو به بیماری سل مبتلا شده اند و چند روز یا چند هفته بیشتر زنده نخواهند ماند. نمی دانم، شاید این برنامه شیطانی باشد و شاید نه، ولی نمی توانم جلوی خود را بگیرم و حتما باید آن را بیان کنم: این بیماران را به من بسپارید، و در عوض آنها می توان افراد سالم را نجات داد. برای من واضح است که هر بیماری در نزد کسی عزیز میباشد، مخصوصا در نزد یهودیان. ولی در این روزهای دشوار چاره ای نیست و باید به طور دقیق بررسی کرد که چه کسانی را باید نجات داد، کی می تواند نجات پیدا کند و چه کسی را می توان نجات داد.

منطق الزام میکند که آن فرد که می توان نجاتش داد باید نجات یابد و احتمال او برای نجات یافتن بیشتر است، و آنی که به هر حال نمی توان نجاتش داد...